

Research Paper



An Analysis of Sister City Relationships and Urban Cultural Diplomacy In Promoting Intercultural Communication*

10.22034/CDRJ.2025.491153.1032

Ali Ahmadi

Scientific Member of culture and civilization, Department of the Faculty of Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
a.ahmadi@isu.ac.ir

0009-0000-3182-3657

Seyyed Mohammad Attari

Ph. D. student, Islamic Studies and Culture and Communication College, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
sm.attari@isu.ac.ir

0009-0001-8891-0724

ABSTRACT

Urban cultural diplomacy, particularly through the mechanisms of Sister City Agreements/Partnerships, has gained increasing prominence as an effective instrument in fostering international relations, promoting intercultural interactions, and strengthening a nation's soft power. This research aims to provide a conceptual framework for urban cultural diplomacy, with an emphasis on sister city relationships, by exploring the theoretical and empirical dimensions of this concept. Accordingly, the study's theoretical framework is grounded in the analysis of key theories including People-to-People Diplomacy, Cultural Identity, Social Capital, Multi-Level Diplomacy, Local Economic Cooperation, Peacebuilding, Glocalization, and Knowledge and Innovation Exchange. These theories suggest that urban diplomacy can not only strengthen cultural ties but also contribute to economic development, enhance social capital, and mitigate international tensions. The research methodology is based on a library research approach and secondary analysis of scholarly sources and previous studies in the field of urban cultural diplomacy. The findings indicate that Sister City Agreements/Partnerships provide a suitable platform for enhancing scientific, educational, cultural, and economic collaboration between different communities. An examination of international experiences, particularly the case studies of cities such as Paris, New York, Barcelona, and the Chinese model of urban diplomacy, demonstrates the significant impact of this type of diplomacy on international politics. The results suggest that Iran, by leveraging the rich cultural - historical Geographical potentials of its cities, can utilize urban diplomacy as a tool for strengthening international relations and intercultural interactions. However, the formulation of coherent strategies and meticulous planning are essential for the optimal exploitation of these potentials.



Received: 28/11/2024
Accepted: 04/03/2025

Keywords:

Intercultural Communication, Urban Cultural Diplomacy, Cultural Geography, Sister City Relationships.

*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

تحلیل روابط خواهرخواندگی شهرها و دیپلماسی فرهنگی شهری در گسترش ارتباطات میان فرهنگی*

doi 10.22034/CDRJ.2025.491153.1032

علی احمدی

عضو گروه فرهنگ و تمدن، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران

a.ahmadi@isu.ac.ir

0009-0000-3182-3657

doi 10.22034/CDRJ.2024.490111.1028

سید محمد عطاری

دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران

sm.attari@isu.ac.ir

0009-0001-8891-0724

چکیده

دیپلماسی فرهنگی شهری به‌ویژه از طریق تفاهم‌نامه‌های خواهرخواندگی شهرها، ابزار مؤثری در توسعه روابط بین‌المللی، تقویت تعاملات میان‌فرهنگی و افزایش قدرت نرم کشورها به شمار می‌آید. این پژوهش با هدف ارائه چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری، با تأکید بر روابط خواهرخواندگی، به بررسی ابعاد مختلف این مفهوم از منظر نظری و تجربی پرداخته است. بر این اساس، در چهارچوب نظری پژوهش، نظریه‌های تعاملات مردمی، هویت فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دیپلماسی چندسطحی، همکاری‌های اقتصادی محلی، صلح‌سازی، جهانی‌شدن محلی و تبادل دانش و نوآوری مورد تحلیل قرار گرفتند. این نظریه‌ها نشان می‌دهند دیپلماسی شهری می‌تواند علاوه بر تقویت پیوندهای فرهنگی، به توسعه اقتصادی، افزایش سرمایه اجتماعی و کاهش تنش‌های بین‌المللی منجر شود. روش پژوهش مورد استفاده، روش کتابخانه‌ای بوده است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تفاهم‌نامه‌ها و برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها می‌توانند بستری برای افزایش همکاری‌های علمی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی میان جوامع مختلف فراهم کنند. مطالعه تجارب جهانی به‌ویژه نمونه‌هایی از شهرهای پاریس، نیویورک، بارسلونا و مدل دیپلماسی شهری چین نشان‌دهنده تأثیر این نوع دیپلماسی در سیاست‌های بین‌المللی است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیای فرهنگی و تاریخی شهرهای خود می‌تواند از دیپلماسی شهری همچون ابزاری برای تقویت روابط بین‌المللی و تعاملات میان‌فرهنگی استفاده کند. با این حال، تدوین راهبردهای منسجم و برنامه‌ریزی دقیق در این حوزه، لازمه بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت‌هاست.



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

واژگان کلیدی:

ارتباطات میان‌فرهنگی،

دیپلماسی فرهنگی

شهری،

جغرافیای فرهنگی،

خواهرخواندگی

شهرها.



* مطالب مندرج در فصلنامه مبین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

<https://cdrj.icro.ir>

مقدمه

در دوران معاصر، گفتمان‌های ارتباطی با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در عصر ارتباطات و اطلاعات، مرزهای جغرافیایی بیش‌ازپیش کمرنگ شده‌اند. با رشد فرایند جهانی‌شدن، مفهوم «قدرت نرم» (Nye, 2004) و ابزارهای آن، از جمله دیپلماسی فرهنگی، به‌عنوان یکی از راهبردهای مؤثر در سیاست خارجی کشورها مطرح شده است. در این راستا، دیپلماسی شهری و نقش شهرها در تعاملات بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای یافته است. در واقع، در جهانی که تعاملات فراتر از دولت‌ها گسترش یافته و بازیگران غیردولتی مانند شهرها، نهادهای فرهنگی و جامعه مدنی تأثیرگذاری بیشتری پیدا کرده‌اند، دیپلماسی شهری همچون ابزاری تکمیلی در سیاست بین‌الملل عمل می‌کند (Acuto & Rayner, 2016).

دیپلماسی فرهنگی شهری به‌مثابه یکی از مهم‌ترین زیرشاخه‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی، امکان تعامل بین شهرها و جوامع مختلف را فراهم می‌آورد. در این میان، برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها یکی از سازوکارهای مؤثر برای گسترش همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی میان شهرها به شمار می‌آید. این مفهوم به معنای ایجاد پیوندهای رسمی و مستمر میان دو یا چند شهر در کشورهای مختلف است که می‌تواند به توسعه همکاری‌های علمی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و گردشگری منجر شود (Zelinsky, 1991)، اما به‌رغم اهمیت این نوع دیپلماسی، هنوز چهارچوب مفهومی دقیق و جامعی برای آن ارائه نشده است. این مقاله با هدف ارائه چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری با تأکید بر خواهرخواندگی شهرها تلاش دارد جایگاه و نقش این پدیده را در روابط بین‌الملل و سیاست‌های فرهنگی کشورها بررسی کند.

با توجه به اهمیت فزاینده دیپلماسی شهری در دنیای کنونی، بررسی علمی و مفهومی آن ضرورتی انکارناپذیر است. در دهه‌های اخیر، شهرهای جهان به‌واسطه شبکه‌های جهانی شهری و پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه، تأثیرات گسترده‌ای بر دیپلماسی فرهنگی و همکاری‌های بین‌المللی داشته‌اند (Clarke, 2018). در ایران نیز شهرهایی همچون مشهد، شیراز، اصفهان و

تبریز، به دلیل پیشینه تاریخی و فرهنگی خود، از ظرفیت بالایی برای مشارکت در دیپلماسی شهری برخوردارند. این تحقیق از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند الگوی مناسبی برای سیاست‌گذاری فرهنگی و بین‌المللی ایران ارائه دهد و نقش شهرهای ایرانی را در عرصه دیپلماسی فرهنگی تقویت کند.

تاریخچه دیپلماسی شهری به دوران باستان بازمی‌گردد؛ زمانی که شهرهای مستقل برای تحکیم روابط خود با دیگر شهرها پیمان‌های صلح و همکاری برقرار می‌کردند؛ اما مفهوم مدرن خواهرخواندگی شهرها پس از جنگ جهانی دوم و به‌منظور تقویت همبستگی بین‌المللی شکل گرفت. نخستین برنامه‌های رسمی خواهرخواندگی شهرها در دهه پنجاه میلادی آغاز شد که هدف آن کاهش تنش‌های بین‌المللی و ایجاد پیوندهای فرهنگی و اجتماعی میان ملت‌ها بود (Shahabi, 2020). در نیمه دوم قرن بیستم، با توسعه فرایند جهانی‌شدن و گسترش ابزارهای دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی شهری نیز همچون راهکار مؤثری برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی مطرح شد. در این دوره شهرهایی مانند پاریس، لندن، نیویورک و توکیو به‌واسطه روابط خواهرخواندگی و دیپلماسی شهری، به کانون‌های مهم تعاملات بین‌المللی تبدیل شدند (Eizaguirre et al., 2017). امروزه بیش از دو هزار شهر در سراسر جهان در چهارچوب برنامه‌های خواهرخواندگی با یکدیگر همکاری دارند و این روند به‌طور مداوم در حال گسترش است.

در دهه‌های اخیر، با گسترش فناوری‌های ارتباطی و افزایش تعاملات بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی شهری نیز دستخوش تحولات گسترده‌ای شده است. در گذشته، خواهرخواندگی شهرها عمدتاً بر مبنای روابط تاریخی و فرهنگی صورت می‌گرفت، اما امروزه عواملی مانند رشد صنعت گردشگری، توسعه همکاری‌های علمی و دانشگاهی و افزایش نیاز به مدیریت شهری پایدار، نقش مهم‌تری در شکل‌گیری این روابط دارند (Acuto & Rayner, 2016)؛ ازسوی دیگر، شهرهای نوظهوری همچون دبی، سنگاپور و بنگلور نیز با تعریف کارکردهای جدید در تلاش‌اند تا جایگاه خود را در شبکه جهانی شهرها تقویت کنند. در ایران نیز شهرهایی مانند تهران، مشهد، اصفهان و شیراز، با عقد تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی به‌دنبال ارتقای

جایگاه خود در عرصه دیپلماسی شهری هستند (Shahabi, 2020). با توجه به روندهای اخیر در عرصه دیپلماسی شهری و افزایش نقش شهرها در سیاست بین‌الملل، بررسی چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری از اهمیت بالایی برخوردار است. خواهرخواندگی شهرها به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم این نوع دیپلماسی می‌تواند در توسعه تعاملات فرهنگی و اقتصادی نقش بسزایی ایفا کند. این مقاله تلاش دارد با ارائه چهارچوبی مفهومی برای دیپلماسی فرهنگی شهری، نقش این پدیده را در روابط بین‌الملل تبیین کند و زمینه‌ای را برای تحقیقات آتی در این حوزه فراهم آورد.

۱. مبانی نظری؛ تعاریف مفهومی

دیپلماسی شهری یکی از حوزه‌های نوظهور در دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات میان‌فرهنگی است و در جایگاه ابزاری برای توسعه روابط بین‌المللی در سطح شهرها مورد توجه قرار گرفته است (افضلی و کلانی، ۱۴۰۲). این نوع دیپلماسی بر کارکردهای شهری همچون تجارت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ تأکید دارد و نقش مهمی در ایجاد همکاری‌های پایدار بین شهرهای مختلف ایفا می‌کند (احمدی‌پور، قورچی و قادری حاجت، ۱۳۹۱).

یکی از ابزارهای مهم در این حوزه، برنامه‌های خواهرخواندگی شهرهاست که به‌مثابه بستری برای حفظ، تقویت و گسترش ارتباطات میان‌فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی عمل می‌کنند (خواهرخواندگی شهرها، بدون تاریخ). این روابط میان‌شهری، فرصت‌هایی را برای تبادل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین شهرها فراهم می‌کند که به‌طور مستقیم در افزایش تعاملات بین‌المللی و کاهش تنش‌های دیپلماتیک مؤثر است (افضلی و کلانی، ۱۴۰۲)؛ از این‌رو، دیپلماسی شهری نه‌تنها در جهت تأمین منافع ملی و تحقق اهداف کلان سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه در قالب راهکاری برای افزایش ضریب امنیت و صلح بین‌المللی نیز کاربرد دارد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱).

از آنجاکه چهارچوب نظری و مفهومی ستون فقرات هر پژوهشی به شمار می‌آید، بررسی نظریه‌های مرتبط با دیپلماسی شهری، ارتباطات میان‌فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی، نقش مهمی

در درک ماهیت این پدیده ایفا می‌کنند (Cumming, 2003). با تحلیل این چهارچوب‌های نظری می‌توان مسائل کلیدی دیپلماسی شهری را شناسایی، ظرفیت‌ها و چالش‌های آن را تجزیه و تحلیل و در نهایت راهکارهایی برای بهبود و توسعه آن ارائه کرد (افضلی و کلانی، ۱۴۰۲). در این راستا، ارتباط میان دیپلماسی شهری و حوزه‌هایی مانند جغرافیای فرهنگی و برنامه‌های خواهرخواندگی، به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده در سیاست‌های فرهنگی و بین‌المللی، حائز اهمیت است (احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۱).

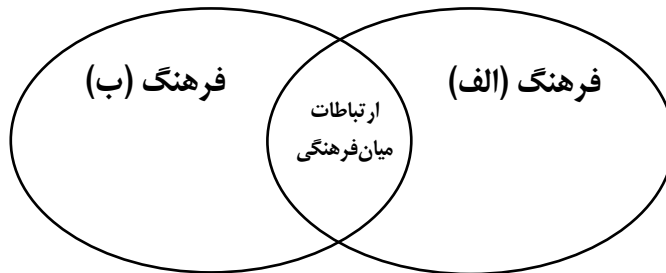
۱-۱. ارتباطات میان فرهنگی

ارتباطات میان فرهنگی به مطالعه تعاملات بین افراد از فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه فرهنگ بر فرایندهای ارتباطی تأثیر می‌گذارد (نصیری، ۱۴۰۱). این حوزه به توصیف طیف وسیعی از فرایندهای ارتباطی و مسائلی می‌پردازد که به‌طور طبیعی در سازمان‌ها یا بافت‌های اجتماعی متشکل از افراد با پیشینه‌های مذهبی، اجتماعی، قومی و تربیتی گوناگون بروز پیدا می‌کند. در این مفهوم، این رشته در پی درک آن است که مردم متعلق به کشورها و فرهنگ‌های گوناگون چگونه عمل می‌کنند، با یکدیگر ارتباط می‌گیرند و جهان اطراف خود را درک می‌کنند. بسیاری از افراد دخیل در امر ارتباطات میان فرهنگی استدلال می‌کنند که فرهنگ تعیین‌کننده این امر است که افراد چگونه پیام‌های خود را رمزگذاری می‌کنند، چه رسانه‌ای را برای ارسال آن‌ها انتخاب می‌کنند و چگونه به تفسیر پیام‌ها می‌پردازند.

کلاپف و پارک خاطر نشان می‌کنند: «یک نفر پیامی را بر اساس پیشینه فرهنگی‌اش رمزگذاری می‌کند؛ دیگری آن را از چهارچوب فرهنگی خودش رمزگشایی می‌کند» (کلاپف، ۱۹۹۸). وی ارتباطات میان فرهنگی را به این شکل تعریف می‌کند: «بین افراد با فرهنگ‌های مختلف، زمانی ارتباط اتفاق می‌افتد که یک نفر (یا افراد) از یک فرهنگ با فرد دیگری (یا افراد) از فرهنگی دیگر گفت‌وگو کنند» (ریچموند و مک‌کروسکی، ۱۳۸۷: ۵۱۸-۵۱۷).

بنابراین، در ارتباطات میان فرهنگی، اولاً مردم دارای فرهنگ متفاوتی از یکدیگرند و ثانیاً

ارتباطات از طریق فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی رخ می‌دهد؛ با این حال، تفاوت‌های فرهنگی به‌تنهایی برای تعریف ارتباطات میان‌فرهنگی کافی نیستند. معمولاً در این نوع ارتباطات، افراد از دو ملت - دولت^۱ متفاوت هستند؛ زیرا در یک کشور نیز ممکن است تفاوت‌های فرهنگی وجود داشته باشد، اما این تعاملات ارتباطات میان‌فرهنگی شناخته نمی‌شوند. برای مثال، در یک کشور چندفرهنگی ممکن است تعاملات بین گروه‌های فرهنگی مختلف رخ دهد، اما این تعاملات در چهارچوب ارتباطات درون‌فرهنگی قرار می‌گیرند؛ بنابراین، برای اینکه ارتباطات میان‌فرهنگی محسوب شود، نیاز است تعامل میان افرادی از فرهنگ‌ها و ملیت‌های متفاوت باشد. در ادامه به جایگاه ارتباطات میان‌فرهنگی اشاره شده است.



شکل شماره ۱. جایگاه ارتباطات میان‌فرهنگی

ارتباطات میان‌فرهنگی به دلیل عوامل دخیل در شکل‌گیری‌شان، یعنی «مردم» و «فرهنگ» می‌توانند در دیپلماسی فرهنگی شهری مورد توجه قرار گیرند. همچنین به‌واسطه حضور فرهنگ‌ها از مناطق (نواحی) مختلف فرهنگی، مفهوم بسیار بااهمیتی در این نوع دیپلماسی است. مطالعه و تحلیل مفهوم «شهروندی میان‌فرهنگی»^۲ نشان می‌دهد یکی از محورهای اساسی آن، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی و پرهیز از برتری‌جویی یک فرهنگ بر دیگری است. این مفهوم به ایجاد پیوندهای میان‌فرهنگی و تعاملات بین‌فرهنگی میان جوامع مختلف تأکید دارد. در این راستا، تلاش برای تقویت درک متقابل و کاهش شکاف‌های فرهنگی، به‌عنوان یکی از رویکردهای اساسی در گفتمان میان‌فرهنگی مطرح شده است. چنین نگرشی، بستری را

1. Nation-state
2. Intercultural Citizenship

برای ایجاد ارتباطات پایدار و تقویت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان جوامع مختلف فراهم می‌کند. در واقع شهروندی میان‌فرهنگی برای پشت سر گذاشتن و عبور از الگوی شهروندی مدرن که در صدد مرزکشی‌های عبورناپذیر میان مردم بود، ابداع و مطرح شد و به تکرار و تنوع فرهنگی در جهان خوشامد گفت. در شهر استانبول، استعاره «پل» کاربرد وسیعی می‌یابد. گفتمان‌های «پل بین آسیا و اروپا»، «پل بین فرهنگ اروپایی و فرهنگ آسیایی»، «پل اسلام و غرب»، «پل بین تمدن‌ها»، «استانبول؛ پایتخت گفت‌وگوی تمدن‌ها»، آن‌قدر گسترده به کار می‌روند که ترک‌ها ترجیح می‌دهند به جای «پل شدن»، «مرکز تلاقی تمدن‌ها» معرفی شوند. پل فی‌نفسه چیزی نیست و فقط حکم انتقال چیزی را از جایی به جای دیگر دارد، اما باید به جای استعاره مکانی «پل» آن را به شکل «پل بین زمان‌ها» درک کرد (صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)؛ بنابراین، ادراک مکانی و برداشت و تصویری که از «پل» و مانند آن به وجود می‌آید، شهروندی میان‌فرهنگی را در این سو و آن‌سوی پل رقم می‌زند. در اینجا عناصر مکان، زمان و مردم به‌عنوان شهروندان در ارتباطات میان‌فرهنگی مهم تلقی شوند.

۲-۱. دیپلماسی فرهنگی

اگر دیپلماسی به معنای عملکردها و فعالیت‌های دیپلماتیک با هدف تأمین منافع ملی کشورها در عرصه بین‌المللی در نظر گرفته شود، دیپلماسی فرهنگی شامل تعاملات و ارتباطات فرهنگی هر کشور است که توسط سفیران، نمایندگان و رایزنان فرهنگی با روش‌ها و قابلیت‌های فرهنگ و عناصر فرهنگی به کار گرفته می‌شوند. دیپلماسی در واقع فن مدیریت تعامل با جهان خارج، از سوی نهادها، سازمان‌ها و دولت‌هاست و قطعاً ابزارها و سازوکارهای متعددی را می‌توان برای اعمال این مدیریت به کار گرفت. «ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی سه حوزه سنتی و کلاسیک در عرصه دیپلماسی بین‌المللی است که سیاست خارجی کشورها در آن اعمال می‌شود؛ اما در دهه‌های اخیر فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند و به‌جرت می‌توان گفت لایه زیرین سه عنصر دیگر نیز است» (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸).

در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی به معنای «مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگی میان ملت‌ها و مردم آن‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل» است (Cumings, 2003: 1). در عالم سیاست و روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی را مجموعه قواعد، ضوابط، شیوه‌ها و اصولی می‌دانند که با کمک ابزارها و روش‌های فرهنگی نسبت به انتقال پیام‌های ملی فرهنگی اقدام می‌کند و منافع ملی را به تحقق نزدیک می‌سازد (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۶)؛ بنابراین، در دیپلماسی فرهنگی ارتباطات بین‌المللی کشورها با توسل به فرهنگ (عینی، ذهنی و اجتماعی) انجام می‌پذیرد و از طریق تعاملات بین کشورها، ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها شناخته می‌شود و تعاملات مبتنی بر فرهنگ و عناصر فرهنگی آن‌ها در جهت تفاهم و تعارف متقابل رخ می‌دهد.

قربانی گلشن‌آباد و محمدی (۱۳۹۶)، معتقدند دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دارای چهار مؤلفه اساسی است: ۱) مؤلفه‌های ارزشی بینشی؛ ۲) مؤلفه‌های روشی برنامه‌ای؛ ۳) مؤلفه‌های نهادی سازمانی؛ ۴) مؤلفه‌های کنشگری کارگزاری (قربانی گلشن‌آباد و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹).

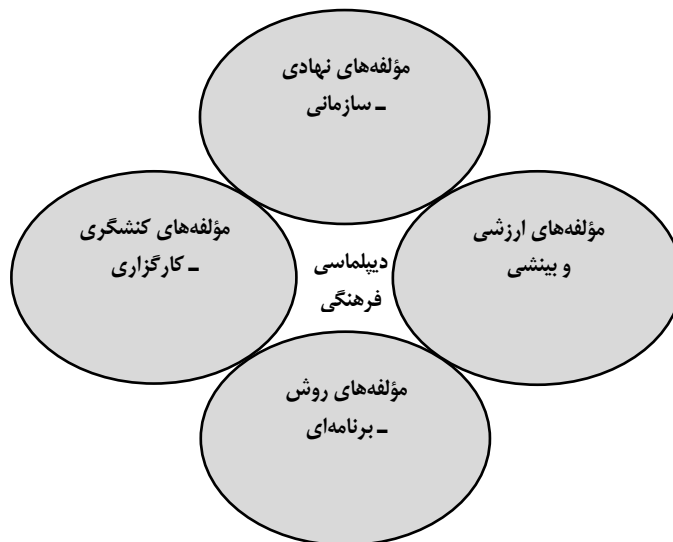
۱. مؤلفه‌های ارزشی و بینشی: مؤلفه‌هایی که برآمده از مکتب اسلام و معارف اسلامی است و دیپلماسی فرهنگی بر اساس این مؤلفه‌ها انجام می‌گیرد. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: تبلیغ فرهنگ غنی اسلامی و شیعی، همگرایی و وحدت جهان اسلام، تبلیغ و ترویج فرهنگ عاشورا، تبلیغ و ترویج زبان فارسی، مبارزه با استکبار و حمایت از مقاومت و غیره (قربانی گلشن‌آباد و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹).

۲. مؤلفه‌های روشی - برنامه‌ای: این مؤلفه بیانگر این است که در دیپلماسی فرهنگی چگونه و با چه روشی و سازوکاری می‌توان به اهداف تعیین‌شده دست یافت؛ از این رو برای گسترش ارزش‌های فرهنگی نظام اسلامی به سراسر جهان نیازمند ابزارهای فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی مناسب فعال هستیم. روش‌هایی را که از جنس فرهنگ و قابلیت‌های فرهنگی در خدمت دیپلماسی فرهنگی هستند می‌توان در چهارچوب زیر دسته‌بندی کرد: دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی علمی و آموزشی، دیپلماسی هنری، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی

گردشگری، دیپلماسی مذهبی و دیپلماسی زبانی (بذرکار و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۹).

۳. مؤلفه‌های نهادی - سازمانی: برخی از مهم‌ترین نهادها و سازمان‌هایی را که می‌توان از ظرفیت‌های آن‌ها در دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد، شامل این موارد هستند: ظرفیت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین متولی دیپلماسی فرهنگی؛ مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ استفاده از ظرفیت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی؛ استفاده از ظرفیت سازمان صداوسیما به‌عنوان مهم‌ترین سازمان متولی دیپلماسی رسانه‌ای؛ استفاده از ظرفیت شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان قرارگاه فرماندهی فعالیت‌های فرهنگی؛ استفاده از ظرفیت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری؛ استفاده از ظرفیت بنیاد سعدی؛ استفاده از ظرفیت سایر وزارتخانه‌ها، نهادها و سازمان‌های مرتبط (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت ورزش و جوانان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی ایرانیان خارج از کشور و...)؛ استفاده از ظرفیت وزارت امور خارجه به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد متولی دیپلماسی؛ استفاده از مراکز و نمایندگی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورها؛ استفاده از ظرفیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی (یونسکو، آیسسکو، و...)؛ استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی (هلال‌احمر، کمیته امداد، انجمن‌های دوستی و...).

۴. مؤلفه‌های کنشگری کارگزاری: زبان دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر اقناع است و مخاطبان آن نیز گروه‌های مختلف انسانی در سراسر جهان هستند؛ لذا کارگزاران این مهم باید کسانی باشند که ضمن برخورداری از دانش کافی و مبسوط در مورد زوایای فرهنگ و تمدن کشور خود، به زبان و فرهنگ مخاطبان و همچنین فنون و مهارت‌های دیپلماسی مبتنی بر احترام متقابل و افزون بر آن‌ها ابزارهای نوین برقراری روابط انسانی کاملاً آشنا و مسلط باشند. دیپلماسی فرهنگی کارآمد مستلزم و نیازمند کارگزاران فرهنگی حرفه‌ای است که آموزش تخصصی دیده باشند و فرهنگ ایران و باور و جامعه مقصد را به‌خوبی بشناسند و به ماهیت و اهمیت قدرت نرم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باور داشته و مؤمن و متعهد باشند (بذرکار و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۶).



شکل شماره ۲. دیپلماسی فرهنگی و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن (قربانی گلشن آباد و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹)

۳-۱. دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری با ورود شهرها به عرصه تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد و در جهت تأمین منافع ملی هر کشوری نقش‌آفرینی می‌کند. توسعه و گسترش شهرنشینی و شهرگرایی در قرن حاضر، این نوع از دیپلماسی را در مناسبات بین کشورها تثبیت کرده است. در این میان، کلان‌شهرها به دلیل دارا بودن امکانات، اقتصاد توانمند و جمعیت متمرکز و متراکم در این زمینه پیشتاز و مؤثرند. برای مثال شهرها با ارتقای جایگاه اقتصادی، سیاسی، فناوری، فرهنگی و زیرساختی خود، از توان، نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار می‌شوند و در راستای فعالیت‌هایشان شکل نوینی از دیپلماسی را نمایان می‌سازند که از آن با عنوان دیپلماسی شهری یاد می‌شود (زرقانی، رنجکش، و اسکندران، ۱۳۹۳: ۱۶۵). بی‌شک شهرها در دهه‌های اخیر نقش بین‌المللی خود را افزایش داده‌اند و بسته به رابطه‌شان با دولت مرکزی، این ممکن است به دیپلماسی دولتی کمک کند یا آن را به چالش بکشد. نخستین مطالعات معاصر در مورد بین‌المللی‌سازی دولت‌های محلی از اوایل دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و از نظریه‌های پارادایمی یا چندلایه استفاده کرد. طبق پارادایمی، شهرها

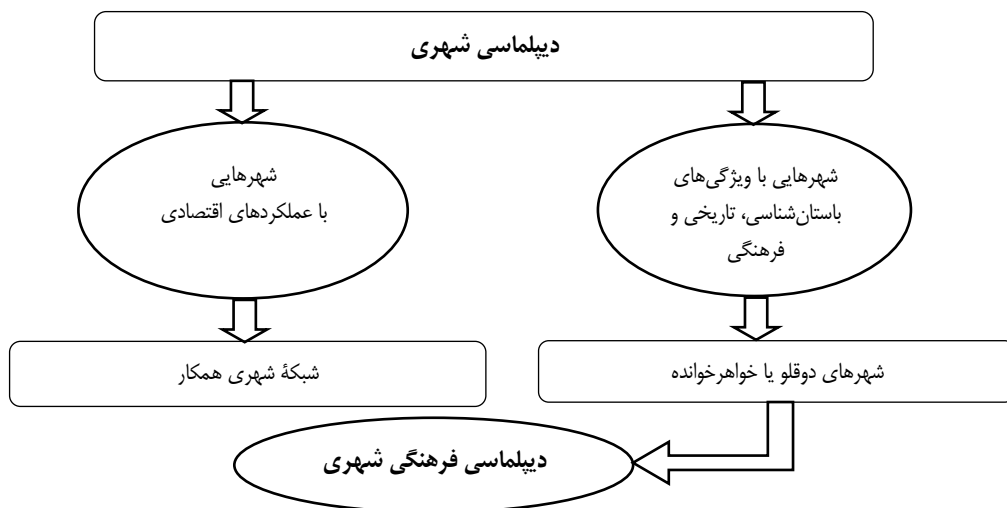
دیپلماسی را موازی با دولت‌ها دنبال می‌کنند که ممکن است با سیاست خارجی ملی در تضاد باشد. دیپلماسی چندلایه، شهرها و دولت‌های مرکزی را کنار هم در شبکه‌ای متشکل از ابعاد داخلی و بین‌المللی در سطوح مختلف برای حکمرانی مسائل جهانی در نظر می‌گیرد. معمولاً هرچه دیپلماسی شهری بیشتر با دیپلماسی دولتی همسو باشد، دومی قوی‌تر است. برای مثال، هنگامی که ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ از توافق‌نامه آب‌وهوایی پاریس خارج شد، حدود ۵۰۰ شهردار امریکایی تعهدات زیست‌محیطی را حفظ کردند. در چنین مواردی، شهرها در گفت‌وگوی جهانی شرکت می‌کنند و ممکن است همچون تهدیدی برای دیپلماسی دولتی ظاهر شوند. از سوی دیگر، چین به‌عنوان نمونه‌ای از چگونگی گسترش نفوذ بین‌المللی شهرها در حالی که سیاست‌های ملی را پیش می‌برد، مطرح می‌شود (Santos, 2021: 158).

دیپلماسی شهری مبتنی بر رفع کمبودهای دیپلماسی سنتی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی و منافع بازیگران دولتی و غیردولتی در عرصه بین‌الملل از نظر افزایش تعامل و اقتصاد جهانی چندوجهی است و با توجه به پتانسیل شهروندی، دیپلماسی شهری اساس بخش‌هایی از مدیریت شهری پیشرفته و دموکراتیک خواهد بود که یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت شهری در کلان‌شهرها برای ورود به حوزه‌های فراملی به شمار می‌آید. این شکل از دیپلماسی که شهرهای جهان در آن شرکت می‌کنند، استفاده از ظرفیت کلان‌شهرهای جهان برای توسعه سیاست بین‌المللی بین‌شهری به جای سیاست‌های بین‌دولتی در قالب سیاست شهری باوجود پتانسیل شهروندی است. دیپلماسی شهری انواع مختلفی به خود گرفته است که عبارت‌اند از:

الف) شهرک‌های دوقلو یا خواهرشهرها: تفاهم‌نامه‌هایی بین برخی شهرها امضا می‌شود تا شهرهایی که از جهاتی چون ویژگی‌های باستان‌شناسی، تاریخی و فرهنگی دارای وجوه تشابه هستند، از ظرفیت یکدیگر برای پیشبرد اهداف علمی، اقتصادی و غیره استفاده کنند. اهداف خواهرشهرها بدون در نظر گرفتن توافق‌نامه‌های رسمی میان دولت‌ها، توسط شهرداران و مدیران محلی که ارتباط نزدیکی با شهروندان دارند، منجر به رشد و توسعه اقتصادی شهرها می‌شود.

ب) شبکه شهری همکار: از نظر منطقه‌ای شهرها می‌توانند نظام‌های شهری عملکردی‌ای را

تشکیل دهند که سعی در ایجاد همکاری برای افزایش برتری رقابتی کل منطقه در اقتصاد جهانی دارند. رابطه بین شهرهای سنگاپور، اندونزی و مالزی بارزترین نمونه چنین دستگاه‌های فعال شهری است (قورچی و راستاد بروجنی، ۱۴۰۰: ۱۳۷-۱۳۶).



شکل شماره ۳. دیپلماسی شهری (امیری، خلیلی و مفیدی شمیرانی، ۱۴۰۱)

۲. دیپلماسی فرهنگی شهری

یکی از رویکردهای مطرح در تدوین اهداف و راهبردهای دیپلماسی عمومی، نظریه شهر جهانی است. در این نظریه، شناخت شهرهایی که بیشترین پیوند را با جهانی شدن دارند و همچنین معیارهای تعیین سطح این پیوستگی، از اهمیت کانونی برخوردار است. شهر جهانی عبارت است از: «شهری که در سطح جهانی در یک حوزه خاص دارای اعتبار و اهمیت باشد. این اعتبار می‌تواند در یکی از حوزه‌های تأثیرگذار بر تعاملات بین‌المللی از جمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و نظایر آن باشد» (مکبری، ۱۳۹۴: ۶۱). شاخص‌های مختلفی در رتبه‌بندی بین‌المللی شهرها وجود دارد که در میان آن‌ها دو شاخص قدرت شهرهای جهانی و رقابت‌پذیری جهانی شهرها به دلیل زیرشاخص‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در دیپلماسی فرهنگی شهری مورد استفاده قرار گیرد (مکبری، ۱۳۹۴: ۶۱).

۲-۱. شاخص قدرت شهرهای جهانی

این رتبه‌بندی جامع توسط مؤسسه ژاپنی «استراتژی‌های شهری بنیاد یادبود موری» در سال ۲۰۱۲ معرفی شده است. این رتبه‌بندی آسیایی با بررسی ۳۵ شهر جهان بر اساس هفتاد شاخص در شش حوزه کارکردی بیانگر قوت شهرها صورت پذیرفته است. شش حوزه کارکردی این رتبه‌بندی عبارت‌اند از: اقتصاد، تحقیق و توسعه، تعاملات فرهنگی، زیست‌پذیری، محیط زیست، و قابلیت دسترسی.

در حوزه تعاملات فرهنگی^۱ می‌توان به چند زیرشاخص برای سنجش قدرت‌های جهانی اشاره کرد: پتانسیل و توانایی ایجاد روند؛^۲ منابع فرهنگی؛^۳ تسهیلات برای بازدیدکنندگان؛^۴ جذابیت‌ها برای بازدیدکنندگان؛^۵ حجم و میزان تعاملات^۶ (مکبری، ۱۳۹۴: ۶۱).

۲-۲. شاخص رقابت‌پذیری جهانی شهرها

رقابت‌پذیری، موضوع محوری و مهمی است که از آن همچون ابزاری برای رسیدن به رشد مطلوب اقتصادی و توسعه پایدار یاد می‌شود. ارزیابی جایگاه و شناخت عوامل رقابت‌پذیری اقتصادی کلان‌شهرها، ضمن آشکارسازی توان‌ها، نیازها و محدودیت‌های اقتصادی، برنامه‌ریزی برای رقابت‌پذیری کلان‌شهرها را در آینده آسان می‌کند. از نظر سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، رقابت‌پذیری معیاری برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشورهاست که درآمد شهروندان را افزایش و نیز خدمات و محصولات ارائه می‌دهد که آزمون بازارهای بین‌المللی را گذرانده باشد. رقابت‌پذیری اقتصادی شهرها باید به اهداف و کیفیات ملموسی منجر شود که عبارت‌اند از: ارتقای شاخص رقابت‌پذیری شهری، بهبود محیط اقتصادی شهری، هماهنگ‌کردن و تعامل مثبت اقتصادی با جریان جهانی مبتنی بر مجموعه‌ای از رویکردهای نظری پشتیبان به‌منظور بهبود شاخص رقابت‌پذیری شهری (مولائی، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

1. Cultural Intranction
2. Trendsetting Potential
3. Cultural Resouces
4. Facilities for visitors
5. Attractiveness to visitors
6. Volume of Interaction

این شاخص توسط واحد اطلاعات اکونومیست با حمایت مؤسسه و گروه تجاری ارائه شده است. رتبه‌بندی شاخص رقابت‌پذیری، ۱۲۰ شهر جهان را بر اساس ۳۱ شاخص و در هشت حوزه مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌دهد: قوت اقتصادی؛ سرمایه فیزیکی؛ بلوغ مالی؛ اثربخشی نهادی؛ شخصیت فرهنگی - اجتماعی؛ سرمایه انسانی؛ مخاطرات طبیعی و محیطی؛ و جذابیت جهانی (مکبری، ۱۶۳: ۱۳۹۴).

رقابت‌پذیری شهری، توانایی یک شهر در تولید و ایجاد بازار برای تولیدات (کالاها و خدمات) با ارزش مناسب (نه الزاماً با کمترین قیمت) در رقابت با تولیدات رقابتی سایر مناطق شهری است. رقابت‌پذیری شهری به ویژگی‌های اقتصاد شهری گفته می‌شود که ضمن تولید خدمات و محصولات با ارزش برای شهروندان خود، از اقتصاد مبتنی بر صادرات پشتیبانی می‌کند و کیفیت و استانداردهای زندگی شهروندان را افزایش می‌دهد.

سیمون آنهولت^۱ (۲۰۰۷) در کتاب «هویت رقابتی»، مبانی هویتی و ابعاد فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و رویدادهای شهری و محیطی را در رقابت‌پذیری شهری و منطقه‌ای ارائه کرده است. وی در این کتاب بر مشارکت مردم، گردشگری شهری و منطقه‌ای و وجهه شهر و منطقه در تصویر ذهنی مردم تأکید دارد (مولائی، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

سیمون آنهولت طی تحقیقاتی، ابعاد و شاخص‌هایی برای هویت رقابتی مطرح کرده است که عبارت‌اند از: گردشگری، برندها، مردم، سیاست‌ها، فرهنگ و سرمایه‌گذاری. وی همچنین برای برند شهری ابعاد شش‌گانه‌ای را مطرح می‌کند:

۱. حضور: درباره جایگاه شهر در عرصه جهانی و میزان اثرگذاری آن بر حوزه‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی و سایر رویدادهای جهانی؛

۲. مکان: پرسش از مردم درباره زیبایی شهر، آسایش و راحتی؛

۳. قابلیت‌ها: شامل فرصت‌های آموزشی و دانشگاهی، کسب‌وکار و مهاجرت و غیره؛

۴. مردم شهر: آنان که شهر را می‌سازند و ویژگی‌هایی هویتی در حوزه زبان، فرهنگ و

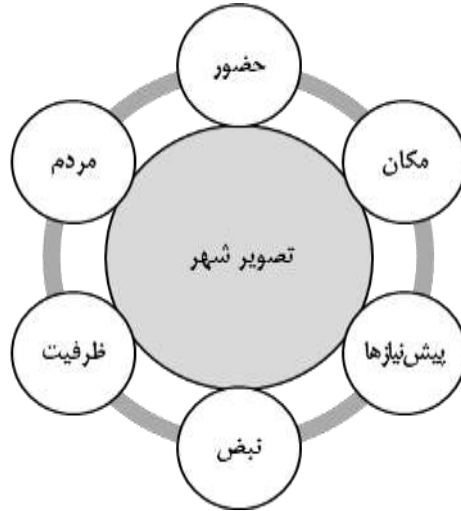
اجتماعات منسجم و گوناگون دارند. از مردم دربارهٔ رابطهٔ گرم و صمیمی یا سرد و خشن با مسافران و گردشگران و نیز کیفیت میزبانی از آن‌ها پرسیده می‌شود؛

۵. پیش‌نیازها: در این بخش از مردم دربارهٔ چگونگی درک کیفیت‌های بنیادی شهر و نیز رضایت آن‌ها از مسکن مطلوب و مقرون‌به‌صرفه و دیدگاهشان دربارهٔ استانداردهای عمومی و امکانات رفاهی مانند مدارس، بیمارستان‌ها، حمل‌ونقل عمومی، امکانات ورزشی و غیره پرسیده می‌شود؛

۶. نبض‌ها: جذابیت یک سبک زندگی شهری، بخش مهمی از تصویر هر شهر است. در این بخش پرسیده می‌شود مردم شهر را چگونه تصور می‌کنند، یا چگونه دربارهٔ یافتن چیزهای جالب فکر می‌کنند و برای این امر، هر دو گروه گردشگران و ساکنان بررسی می‌شوند (مولائی، ۱۳۹۸: ۱۱۶).

جدول شماره ۱. ابعاد شش‌گانهٔ برند شهری آنهولت (به نقل از مکبری، ۱۳۹۴: ۹۴)

ردیف	ابعاد برند شهری	توضیحات
۱	حضور	بر مبنای جایگاه و موقعیت بین‌المللی شهر و میزان شناخت مردم جهان از شهر و سهم شهر در فرهنگ، علم و حاکمیت جهانی
۲	مکان	بر مبنای ادراکات مردم در مورد جنبه‌های فیزیکی یک شهر به‌طور مثال آب‌وهوای دلپذیر، تمیزی محیط و میزان جذابیت پارک‌ها، ساختمان‌ها، معماری نمادها و غیره
۳	مردم	خونگرمی، مهمان‌نوازی و خوشامدگویی شهروندان، انطباق با فرهنگ و زبان مردم و احساس امنیت (الگوهای رفتاری و فرهنگ شهروندی)
۴	نبض	اندازه‌گیری ادراکات مردم دربارهٔ وجود امکانات جالب برای پر کردن اوقات فراغت و میزان هیجان‌آمیز بودن شهر از نظر امکان کشف و تجربهٔ چیزهای جدید
۵	ظرفیت	اندازه‌گیری ادراکات مردم دربارهٔ فرصت‌های اقتصادی و تحصیلی آن منطقه
۶	پیش‌نیازها	تعیین ادراکات مردم از کیفیت‌ها و ویژگی‌های اولیهٔ یک شهر از جمله رضایتمندی، از عهده برآمدن و مناسب بودن استانداردهای رفاه عمومی مانند مدارس، بیمارستان‌ها، سیستم حمل‌ونقل و امکانات ورزشی



شکل شماره ۴. ابعاد شش‌گانه برند شهری (آنهولت (۲۰۰۷)، به نقل از مولائی، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

درک تحولات فرهنگی و تمدنی شهرها مستلزم مطالعه پیوندهای آنها با بستر جغرافیایی و تأثیرات متقابل محیط و فرهنگ در طول تاریخ است. جغرافیای فرهنگی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مطالعات میان‌رشته‌ای، به بررسی چگونگی شکل‌گیری، گسترش و تأثیرگذاری عناصر فرهنگی در مکان‌ها و جوامع مختلف می‌پردازد. این حوزه علمی با تلفیق مفاهیم مکان، زمان، فرهنگ و انسان، شناخت جامعی از پویایی‌های فرهنگی در فضاهای جغرافیایی ارائه می‌دهد.

در این راستا، نظریه‌های مربوط به دایره‌های فرهنگی و مراکز اشاعه فرهنگی که در مکاتب مختلف جغرافیایی مطرح شده‌اند، نشان می‌دهند که چگونه فرهنگ‌ها از نقاط کانونی خود گسترش یافته و در برابر موانع طبیعی، سیاسی و اجتماعی مقاومت یا پذیرش می‌یابند. این تعاملات نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی و توسعه مناسبات بین‌اجتماعی و بین‌فرهنگی ایفا می‌کنند. از این منظر، شهرها به‌عنوان کانون‌های تمدنی، بستری برای مطالعه دیپلماسی فرهنگی و نقش آن در توسعه روابط بین‌المللی فراهم می‌آورند. بررسی این مقوله از منظر جغرافیای فرهنگی، به فهم گستره نفوذ فرهنگی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر تعاملات بین ملت‌ها و دولت‌ها کمک می‌کند.

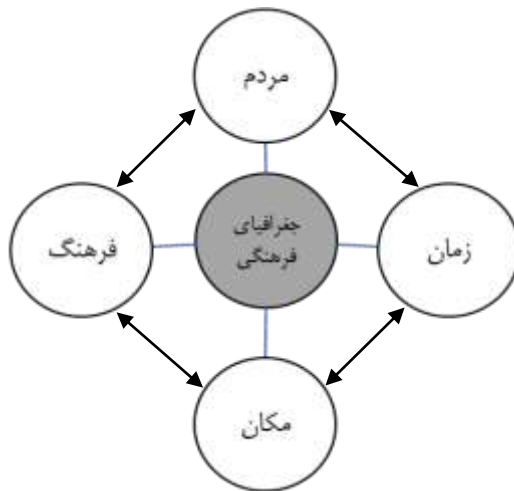
۳. جغرافیای فرهنگی

شهرها از مظاهر فرهنگ و تمدن هستند که در بستر جغرافیایی و در پیوند با فرهنگ و مدنیت طی دوران تاریخی تغییر و تحولات داشته‌اند. این رابطه در چهارچوب جغرافیای فرهنگی قابل مطالعه است. دو مفهوم دایره فرهنگی یا تمدنی و حوزه زمانی که از دستاوردهای نظری مکتب اشاعه‌گرایی وین بوده‌اند، بارها در مباحثات اندیشمندان اشاعه‌گرا به کار رفته‌اند. «دایره فرهنگی» پهنه‌ای جغرافیایی است که در آن، گروه زیادی از شباهت‌های فرهنگی در قالب اشیاء، نهادها، باورها، فنون و غیره مشاهده می‌شود، به‌صورتی که بتوان مرزهای این پهنه را با خارج از آن ترسیم کرد. به‌عبارتی می‌توان گفت دایره فرهنگی حوزه‌ای است که در آن یک گروه «پدیده فرهنگی» خاص مستقر است. در هر دایره فرهنگی علاوه بر وجود شباهت‌ها باید یک «کانون اشاعه» نیز مشخص کرد. کانون اشاعه به معنای نقطه‌ای است که زنجیره‌های پدیده‌های فرهنگی از آن در مسیرهای متفاوتی گسترش یافته و عمل اشاعه را به انجام می‌رسانند. کانون اشاعه لزوماً در مرکز دایره فرهنگی قرار ندارد؛ به‌عبارت‌دیگر اشاعه، هرچند از یک نقطه و در همه جهات آغاز می‌شود؛ اما میزان اشاعه در همه جهات، به یک اندازه نیست. در برخی از جهات ممکن است اشاعه به‌کندی انجام پذیرد یا با موانع مختلفی برخورد کند. این موانع می‌توانند شامل موانع طبیعی، جغرافیایی و فرهنگی نظیر وجود یک تمدن قدرتمند سیاسی مانند وجود دولت‌های ایدئولوژیک و مخالف با ورود فرهنگ دیگری به دایره خود یا مرزهای محافظت‌شده نظامی باشند. همچنین برعکس، ممکن است وجود عواملی سبب افزایش سرعت اشاعه و گسترش مسیرها شوند؛ مانند حمایت سیاسی، مبادلات اقتصادی، مهاجرت و غیره (حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۵).

تداوم حیات و اعتلای «دیپلماسی فرهنگی» بیشتر از آنکه به پیوستگی عناصر فرهنگی اشاعه‌یافته و ارتباط زنجیره‌های اجزای یک گروه پدیده فرهنگی مربوط باشد، به همکاری دوجانبه یا چندجانبه میان ملت‌هایی با فرهنگ‌های متباین وابسته است. دیپلماسی فرهنگی، یک خیابان دوطرفه است. هنگامی که به‌عنوان یک دیپلمات فرهنگی تلاش شود تا برداشت مناسبی از انگاره‌های ملی خود به مخاطبان خارجی ارائه شود، هرگز نباید هویت فرهنگی ملت مقابل را نفی

کرد که شامل روان‌شناسی، طرز فکر، روش زندگی، آداب و سنن و تاریخ آن‌ها می‌شود. موفقیت دیپلماسی فرهنگی در گرو گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و احترام متقابل است (حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

بدین ترتیب، جغرافیای فرهنگی چهار عنصر مکان، زمان، فرهنگ و مردم را دربرمی‌گیرد. هریک از این مؤلفه‌ها در ارتباط با هم هستند و حوزه علمی مشخصی را خلق می‌کنند؛ برای مثال رابطه مکان با زمان بیانگر جغرافیای تاریخی است، یا رابطه فرهنگ و انسان می‌تواند انسان‌شناسی فرهنگی را نمایان سازد. شهر به مثابه مکانی جغرافیایی، زمینه مطالعاتی حوزه‌های جغرافیای تاریخی، انسان‌شناسی فرهنگی، جغرافیای فرهنگی، تاریخ فرهنگی و غیره است که شکل زیر بیانگر این پیوندها در مطالعات شهر و دیپلماسی شهری است. حوزه نفوذ و دایره تأثیر فرهنگ، جان و روح انسان‌هاست و همین امر گستردگی و درعین حال حساسیت این جغرافیا را عیان می‌کند. جغرافیای فرهنگی می‌تواند همه انسان‌های گذشته، حال و آینده را دربرگیرد و فراتر از عناصری مانند قومیت و نژاد، زبان و نظایر آن عمل کند. حوزه نفوذ و دایره تأثیرگذاری یک مرکز فرهنگی که آن را به‌عنوان جغرافیای فرهنگی می‌شناسیم به چند عامل بستگی دارد: میزان و تعداد فعالیت‌های انجام‌شده، نوع و ماهیت فعالیت‌ها، و میزان آگاهی مجریان و کارگزاران (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۱۹۹).



شکل شماره ۵. مؤلفه‌های جغرافیای فرهنگی

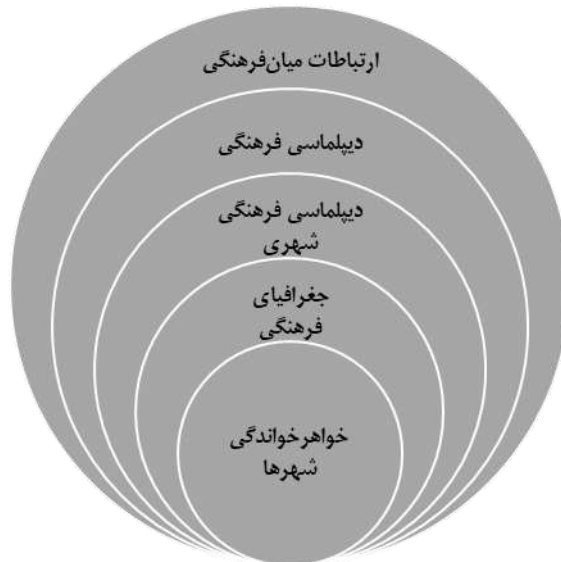
۳-۱. خواهرخواندگی شهری

با گسترش تعاملات فرهنگی و افزایش پیوندهای میان فرهنگی، شهرها به عنوان بازیگران مهم عرصه دیپلماسی بین‌المللی مطرح شده‌اند. این تحول ناشی از تغییرات ساختاری در نظام جهانی، رشد شهرنشینی و تأثیرگذاری روزافزون کلان‌شهرها در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی است. در این میان، مفهوم جغرافیای فرهنگی نقشی کلیدی در تبیین میزان نفوذ و تأثیرگذاری شهرها بر یکدیگر دارد. پیوندهای میان شهرها، به‌ویژه از طریق دیپلماسی شهری، زمینه‌ساز ارتباطات پایدار و سازنده میان جوامع مختلف می‌شود.

یکی از ابزارهای مهم در دیپلماسی شهری، خواهرخواندگی شهرهاست که همچون الگویی برای همکاری پایدار، تقویت روابط بین‌المللی و تبادل تجربه‌های فرهنگی و اقتصادی عمل می‌کند. این روابط فراتر از چهارچوب‌های سنتی دیپلماسی دولتی، بستری برای ایجاد تعاملات بین‌المللی از سطح محلی تا سطح کلان فراهم می‌سازند. برقراری پیمان‌های خواهرخواندگی، ضمن ارتقای همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی، می‌تواند به ثبات و توسعه اجتماعی نیز منجر شود. در ادامه، به بررسی ابعاد مختلف این تعاملات و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌گذاری شهری و مناسبات بین‌المللی پرداخته می‌شود. خواهرخواندگی شهرها برآیند دیپلماسی شهری و در واقع ابزاری برای پیگیری و تحقق سیاست‌های دیپلماتیک شهرهای ملی یا جهانی است. خواهرخواندگی پیمان همکاری بلندمدت و رسمی دو شهر است که برای ایجاد همبستگی و اتحاد بیشتر انسانی و فرهنگی بین شهرداران بسته می‌شود. یکی از جنبه‌های نوین دیپلماسی شهری، برقراری پیوندهای خواهرخواندگی میان شهرهاست. خواهرخواندگی تلاشی سازمان‌یافته و آگاهانه برای بهبود همکاری بلندمدت و مردمی در کشورهای خارجی با هدف کلی بهبود کیفیت زندگی مردم است. مبانی همکاری خواهرخواندگی شامل شباهت‌های اداری، ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی یا جغرافیایی و شباهت در مشکلاتی است که عموم مردم با آن مواجه‌اند (افضلی و کلائی، ۱۴۰۱: ۴۴۰).

بر اساس پژوهش افضلی و کلائی (۱۴۰۱)، میزان اهمیت مؤلفه‌های مؤثر در برقراری روابط خواهرخواندگی بین کلان‌شهرها عبارت‌اند از: سیاسی و امنیت پایدار؛ توسعه اجتماعی - فرهنگی؛

توسعه اقتصادی؛ و توسعه منابع انسانی (افضلی و کلائی: ۱۴۰۱، ۴۴۴)؛ بنابراین دیپلماسی شهری مجموعه‌ای از ابزارهای سیاست‌گذاری شهری و فرایندها، نهادها و ترتیبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدیریت شهری است که در قالب حکومت‌های محلی به کاهش و پایش کشمش‌ها همراه با صلح، تعامل و درآمد پایدار شهری برای شهروندان بومی و جهانی می‌انجامد. در کشورهای مختلف، سیاست‌ها و برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها دنبال می‌شود که ابزار یا شیوه‌ای برای دوستی بین‌المللی بین شهرهاست. در کشور چین این دوستی شهرها برای پیشبرد سیاست‌های اصلاحات بسیار مهم است و ابتکار ایجاد کمربند و جاده که در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد، به‌طور قابل توجهی بر همکاری بین‌المللی بین شهرها در امتداد مسیرهای دریایی و زمینی، با ترویج تبادلات فرهنگی، جریان‌های تجاری و ارتباطات تکیه دارد. حتی در طول مبارزه با بیماری کووید-۱۹، چین شهرها را در سیاست خارجی خود گنجانده بود. چه همسو با سیاست‌های خارجی ملی باشند یا غیرهمسو، شهرها اهمیت خود را در دیپلماسی معاصر افزایش می‌دهند. چالش‌برانگیز بودن این امر برای دیپلماسی دولتی به شیوه ادغام شهرها در سیاست‌های خارجی ملی بستگی دارد (Santos, 2021: 159).



شکل شماره ۶. درهم‌تنیدگی حوزه‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی شهری (افضلی و کلائی، ۱۴۰۱: ۴۴۰)

۴. پیشینه پژوهش

بررسی مطالعات پیشین در حوزه دیپلماسی فرهنگی شهری و روابط خواهرخواندگی میان شهرها، زمینه‌ای برای درک بهتر نقش این تعاملات در توسعه ارتباطات بین‌المللی و سیاست‌های شهری فراهم می‌کند. پژوهش‌های متعددی در سطح داخلی و بین‌المللی به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند که شامل تأثیر دیپلماسی شهری بر مدیریت محلی، توسعه پایدار، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تقویت هویت فرهنگی و افزایش تعاملات بین‌المللی است. این بخش به مرور مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده در این حوزه می‌پردازد تا روند تحولات علمی مرتبط با این موضوع را مشخص سازد و جایگاه پژوهش حاضر را در میان مطالعات قبلی تبیین کند.

۴-۱. نقش شهرهای خواهرخوانده در توسعه دیپلماسی شهری (۱۳۹۷)

قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود به بررسی تأثیر روابط خواهرخواندگی بین شهرها بر توسعه دیپلماسی شهری پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند این روابط می‌توانند در بهبود مدیریت شهری، برنامه‌ریزی و ساختار شهری مؤثر باشند و مزایای اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی به همراه داشته باشند. همچنین برقراری روابط پایدار بین شهرها از طریق توافق‌های رسمی و اجرای برنامه‌های مشترک می‌تواند به ارتقای جایگاه شهرها در سیاست‌های بین‌المللی بیانجامد.

۴-۲. طراحی مدل تأثیر شهرهای خواهرخوانده بر توسعه شهری (۱۴۰۱)

افضلی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود مدلی برای ارزیابی تأثیر روابط خواهرخواندگی بر توسعه شهری و ملی ارائه داده‌اند. آن‌ها با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) نشان می‌دهند این روابط تأثیر مستقیمی بر افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، تبادل تجربه‌های مدیریت شهری و تقویت تعاملات فرهنگی دارند. علاوه بر این، ایجاد چنین ارتباطاتی بر گردشگری شهری نیز اثرات مثبتی دارد.

۳-۴. بررسی جایگاه و اهمیت خواهرشهرها و ظرفیت‌های خواهرخواندگی شهری ایران (۱۴۰۰)

تفضلی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود ظرفیت‌های موجود در شهرهای ایران را برای ایجاد روابط خواهرخواندگی بررسی کرده‌اند و اهمیت این روابط را در تقویت دیپلماسی عمومی و فرهنگی کشور مورد تحلیل قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد استفاده از این روابط می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه روابط گردشگری و تقویت هویت فرهنگی شهرها مؤثر باشد.

۴-۴. نقش خواهرخواندگی در ایجاد درآمد پایدار شهرداری‌ها (۱۴۰۰)

حکیمی و نصیری (۱۴۰۰) در مقاله خود با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM)، به بررسی تأثیر روابط خواهرخواندگی بر ایجاد درآمد پایدار برای شهرداری‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد مشارکت در برنامه‌های خواهرخواندگی منجر به ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدید و بهبود بهره‌وری مدیریت شهری می‌شود.

۵-۴. فرصت‌های همکاری بین‌المللی با رویکرد خواهرشهرها (۱۳۹۹)

زهرانی و رجایی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به بررسی فرصت‌های همکاری بین‌المللی از طریق روابط خواهرخواندگی پرداخته‌اند. آن‌ها نقش این روابط را در تقویت دیپلماسی شهری و توسعه همکاری‌های بین‌المللی تحلیل کرده‌اند و بر اهمیت نهادهای محلی در پیشبرد اهداف دیپلماسی فرهنگی تأکید دارند.

6. Citizenship Practices and Democratic Governance: Barcelona, City of Rights (2017)

/یزاگور و همکاران^۱ (۲۰۱۷) به بررسی تجربه‌های شهر بارسلونا در زمینه مشارکت شهروندی و حکمرانی دموکراتیک پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند این شهر از طریق برنامه‌های خواهرخواندگی و دیپلماسی شهری، حقوق شهروندی را تقویت کرده است.

1. Eizaguirre, Pradel-Miquel, García

7. City Diplomacy: An Emerging Discipline (2016)

اکتو و راینر^۱ (۲۰۱۶) در این مقاله مفهوم دیپلماسی شهری را به‌عنوان حوزه‌ای نوظهور بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند شهرها نه تنها در روابط بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کنند بلکه بازیگران مستقل سیاست جهانی و تأثیرگذار بر آن هستند.

8. The Politics of City Diplomacy in the UK (2018)

کلارک^۲ (۲۰۱۸) سیاست‌های دیپلماسی شهری در بریتانیا را مورد بررسی قرار داده است. او نشان می‌دهد چگونه شهرهای این کشور از طریق روابط خواهرخواندگی و دیگر ابزارهای دیپلماسی شهری، در سیاست بین‌المللی نقش آفرینی می‌کنند.

9. The Twinning of the World: Sister Cities in Geographic and Historical Perspective (2019)

زلینسکی^۳ (۱۹۹۱) به بررسی تاریخی و جغرافیایی مفهوم خواهرخواندگی شهرها پرداخته است. او توسعه این روابط را در طول زمان تحلیل کرده و نشان می‌دهد این روابط ابتدا به‌عنوان ابزارهای تقویت همکاری محلی آغاز شده و سپس به تدریج در مقیاس جهانی گسترش یافته‌اند.

10. Soft Power: The Means to Success in World Politics (2004)

نای^۴ (۲۰۰۴) در این کتاب مفهوم قدرت نرم را بررسی کرده و نقش ابزارهای فرهنگی و دیپلماسی عمومی از جمله دیپلماسی شهری را در سیاست جهانی تحلیل کرده است.

1. Acuto, Rayner
2. Clarke
3. Zelinsky
4. Nye

جدول شماره ۲. خلاصه نکات پیشینه پژوهشی

عنوان پژوهش	نویسندگان	سال انتشار	نتیجه‌گیری کلیدی
نقش شهرهای خواهرخوانده در توسعه دیپلماسی شهری	قلی‌پور، احمدپور، اصغری آبکنار، فلاح حیدری	۱۳۹۷	روابط خواهرخواندگی در بهبود مدیریت شهری، برنامه‌ریزی و همکاری‌های بین‌المللی مؤثر است.
طراحی مدل تأثیر شهرهای خواهرخوانده بر توسعه شهری	افضلی، خرم‌بخت، شکور	۱۴۰۱	مدل روابط خواهرخواندگی تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.
بررسی جایگاه و اهمیت خواهرشهرها و ظرفیت‌های خواهرخواندگی شهری ایران	تفضلی، توکلی، محمدی	۱۴۰۰	استفاده از ظرفیت‌های خواهرخواندگی باعث تقویت هویت فرهنگی و جذب سرمایه‌گذاری می‌شود.
نقش خواهرخواندگی در ایجاد درآمد پایدار شهرداری‌ها	حکیمی، نصیری	۱۴۰۰	روابط خواهرخواندگی به‌عنوان منبع درآمد پایدار برای شهرداری‌ها عمل می‌کند.
فرصت‌های همکاری بین‌المللی با رویکرد خواهرشهرها	زهرانی، رجایی	۱۳۹۹	نهادهای محلی در توسعه همکاری‌های بین‌المللی از طریق خواهرخواندگی نقش کلیدی دارند.
Citizenship Practices and Democratic Governance: Barcelona, City of Rights	Eizaguirre, Pradel-Miquel, García	2017	برنامه‌های خواهرخواندگی در بارسلونا به تقویت مشارکت شهروندی و حکمرانی دموکراتیک کمک کرده است.
City Diplomacy: An Emerging Discipline	Acuto, Rayner	2016	دیپلماسی شهری به‌عنوان حوزه‌ای نوظهور، شهرها را به بازیگران مستقل در سیاست بین‌المللی تبدیل می‌کند.
The Politics of City Diplomacy in the UK	Clarke	2018	سیاست‌های دیپلماسی شهری در بریتانیا نشان‌دهنده تأثیر شهرها بر دیپلماسی بین‌المللی است.
The Twinning of the World: Sister Cities in Geographic and Historical Perspective	Zelinsky	1991	تاریخچه و توسعه خواهرخواندگی شهرها نشان‌دهنده رشد تعاملات شهری در مقیاس جهانی است.
Soft Power: The Means to Success in World Politics	Nye	2004	قدرت نرم، از جمله دیپلماسی شهری، در موفقیت سیاست‌های بین‌المللی نقش کلیدی دارد.

۳-۱. چهارچوب نظری

در راستای تبیین دیپلماسی فرهنگی شهری با تأکید بر خواهرخواندگی شهرها، بررسی چهارچوب‌های نظری مرتبط امری ضروری است. نظریه‌های مختلفی در علوم اجتماعی، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی به درک بهتر این مفهوم کمک می‌کنند و هریک ابعادی از این پدیده را روشن می‌سازند. دیپلماسی فرهنگی شهری به‌عنوان یکی از اشکال نوین تعاملات بین‌المللی، در تقاطع مفاهیمی همچون تعاملات مردمی، هویت فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دیپلماسی چندسطحی و جهانی‌شدن محلی قرار دارد. این بخش با مرور و تحلیل نظریات کلیدی، چهارچوبی علمی برای بررسی روابط خواهرخواندگی میان شهرها ارائه می‌دهد و ابعاد مختلف آن را از منظر تعاملات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبیین می‌کند.

۳-۱-۱. **نظریه تعاملات مردمی:** این نظریه بر اهمیت تعاملات مستقیم بین مردم از فرهنگ‌ها و جوامع مختلف تأکید دارد. تعاملات مردمی می‌توانند به درک متقابل، کاهش سوءتفاهم‌ها و تقویت روابط بین‌المللی کمک کنند. در زمینه دیپلماسی فرهنگی شهری، برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها بستری برای این تعاملات فراهم می‌کنند و از طریق تبادلات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی، پیوندهای مردمی را تقویت می‌کنند. برای مثال، دیپلماسی فرهنگی سبب ایجاد اعتماد متقابل میان مردم کشورها می‌شود که می‌توان بر اساس آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی سیاست‌گذاری کرد (دیپلماسی عمومی، برندینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

۳-۱-۲. **نظریه هویت فرهنگی:** این نظریه به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تقویت هویت‌های فرهنگی میان افراد و جوامع می‌پردازد. در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی شهری، روابط خواهرخواندگی می‌توانند به تقویت هویت فرهنگی شهرها کمک کنند و با معرفی و تبادل عناصر فرهنگی، هویت‌های محلی را برجسته‌تر سازند. برای مثال، هویت اجتماعی آن بخش از خودانگاره فرد است که از ادراک عضویت در یک گروه اجتماعی مشتق می‌شود (نظریه هویت اجتماعی، ۲۰۲۵).

1. People-to-People Diplomacy
2. Cultural Identity Theory

۱-۳-۳. **نظریه سرمایه اجتماعی**^۱: سرمایه اجتماعی به شبکه‌ها، هنجارها و اعتمادی اشاره دارد که همکاری و هماهنگی را در جوامع تسهیل می‌کند. روابط خواهرخواندگی می‌توانند با ایجاد شبکه‌های بین‌المللی و تقویت اعتماد متقابل بین شهرها، سرمایه اجتماعی را افزایش دهند و زمینه‌ساز همکاری‌های بیشتر در حوزه‌های مختلف شوند. برای مثال، سرمایه اجتماعی به پیوندها و ارتباطات میان اعضای یک شبکه همچون منبعی باارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود (سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، ۲۰۲۵).

۱-۳-۴. **نظریه دیپلماسی چندسطحی**^۲: این نظریه به تعاملات دیپلماتیک در سطوح مختلف حکومتی و غیردولتی اشاره دارد. در این راستا، شهرها به‌عنوان بازیگران غیردولتی می‌توانند از طریق روابط خواهرخواندگی در دیپلماسی چندسطحی نقش‌آفرینی کرده و با ایجاد پیوندهای فراملی، به تحقق اهداف دیپلماتیک کمک کنند. برای مثال، دیپلماسی فرهنگی سبب ایجاد اعتماد متقابل میان مردم کشورها می‌شود و می‌توان بر اساس آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی سیاست‌گذاری کرد (دیپلماسی عمومی، برندینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

۱-۳-۵. **نظریه همکاری‌های اقتصادی محلی**^۳: این نظریه بر اهمیت همکاری‌های اقتصادی در سطح محلی برای توسعه و پیشرفت جوامع تأکید دارد. روابط خواهرخواندگی می‌توانند فرصت‌هایی برای تبادل تجاری، سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه اقتصادی بین شهرها فراهم کرده و به رشد اقتصاد محلی کمک کنند (دیپلماسی عمومی، برندینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

۱-۳-۶. **نظریه صلح‌سازی**^۴: این نظریه به فرایندها و فعالیت‌هایی می‌پردازد که به ایجاد و حفظ صلح در جوامع کمک می‌کنند. تعاملات فرهنگی و اجتماعی بین شهرهای خواهرخوانده می‌توانند به کاهش تنش‌ها، افزایش درک متقابل و ترویج صلح و دوستی بین جوامع مختلف منجر شوند (دیپلماسی عمومی، برندینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

1. Social Capital Theory
2. Multi-Level Diplomacy
3. Local Economic Cooperation Theory
4. Peacebuilding Theory

۱-۳-۷. نظریه جهانی‌شدن محلی^۱: این نظریه ترکیبی از جهانی‌شدن و محلی‌سازی است و به چگونگی تطبیق پدیده‌های جهانی با شرایط محلی می‌پردازد. در روابط خواهرخواندگی، شهرها می‌توانند با تبادل تجربه‌ها و دانش، عناصر جهانی را با نیازها و ویژگی‌های محلی ترکیب کرده و به توسعه متوازن دست یابند (دیپلماسی عمومی، برندنینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

۱-۳-۸. نظریه تبادل دانش و نوآوری^۲: این نظریه بر اهمیت تبادل دانش و نوآوری بین جوامع برای پیشرفت و توسعه تأکید دارد. روابط خواهرخواندگی می‌توانند بستری برای تبادل دانش، فناوری و نوآوری بین شهرها فراهم کنند و از این طریق به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک نمایند (دیپلماسی عمومی، برندنینگ ملت و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۵).

تحلیل این نظریه‌ها نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی شهری به‌ویژه برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها، پدیده‌ای چندبعدی است که در چهارچوب‌های مختلف نظری می‌توان آن را بررسی کرد. نظریه تعاملات مردمی تأکید دارد که این نوع دیپلماسی، موجب تقویت روابط میان جوامع و کاهش تنش‌های بین‌المللی از طریق ارتباط مستقیم میان مردم می‌شود. نظریه هویت فرهنگی نشان می‌دهد تعاملات فرهنگی میان شهرهای مختلف، نه تنها موجب تقویت هویت فرهنگی محلی می‌شود، بلکه شناخت و درک متقابل میان جوامع را نیز افزایش می‌دهد. نظریه سرمایه اجتماعی نیز به نقش این روابط در افزایش اعتماد، ایجاد شبکه‌های ارتباطی و تقویت همبستگی اجتماعی اشاره دارد.

از سوی دیگر، نظریه دیپلماسی چندسطحی تأکید می‌کند که دیپلماسی شهری، بخشی از دیپلماسی عمومی بوده و می‌تواند مانند یکی از لایه‌های مؤثر در روابط بین‌المللی عمل کند. این نظریه ارتباط مستقیمی با دیپلماسی شهری دارد، چرا که شهرها به‌عنوان بازیگران فراملی می‌توانند به ایجاد همگرایی در سطح بین‌المللی کمک کنند. نظریه همکاری‌های اقتصادی محلی نیز نشان می‌دهد روابط خواهرخواندگی علاوه بر تقویت ابعاد فرهنگی، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه اقتصادی شهرها و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری باشد.

1. Local Glocalization Theory
2. Knowledge Exchange and Innovation Theory

نظریه صلح‌سازی، نقش مهم دیپلماسی شهری در کاهش منازعات و تقویت صلح را بررسی کرده و نشان می‌دهد برنامه‌های تبادل فرهنگی و تعاملات میان‌شهری، می‌توانند نقش کلیدی در کاهش تنش‌ها و افزایش همگرایی اجتماعی داشته باشند. در همین راستا، نظریه جهانی‌شدن محلی (گلوکالیسم) به این موضوع اشاره دارد که شهرها می‌توانند همچون حلقه‌های واسط میان فرایندهای جهانی‌شدن و ویژگی‌های بومی، استراتژی‌هایی را دنبال کنند که در عین حفظ هویت محلی، موجب تعامل با روندهای جهانی شوند. در نهایت، نظریه تبادل دانش و نوآوری تأکید دارد که روابط میان‌شهری می‌توانند منجر به انتقال فناوری، نوآوری و تجربه‌های مدیریتی میان جوامع مختلف شوند که به نوبه خود در بهبود کیفیت زندگی و توسعه پایدار نقش مهمی دارند.

با توجه به این چهارچوب‌های نظری، دیپلماسی فرهنگی شهری و برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها را می‌توان همچون ابزاری مهم در مدیریت روابط بین‌المللی، توسعه پایدار شهری و افزایش تعاملات فرهنگی در نظر گرفت. ترکیب این نظریه‌ها نشان می‌دهد برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها نه تنها ابزاری فرهنگی، بلکه یک مکانیسم دیپلماتیک چندوجهی است که ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را نیز شامل می‌شود.

علاوه بر چهارچوب‌های نظری مرتبط با دیپلماسی فرهنگی شهری و روابط خواهرخواندگی شهرها، بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته در حوزه‌های روابط بین‌الملل، جهانی‌شدن، سرمایه اجتماعی و صلح نیز می‌تواند درک جامع‌تری از این مفهوم ارائه دهد. اندیشمندانی مانند ساموئل هانتینگتون، جیمز روزنوا، جان فریدمن، یوهان گالتونگ، رولاند رابرتسون و رابرت پاتنام هر یک از زاویه‌ای خاص به نقش تعاملات فرهنگی، دیپلماسی شهری و شبکه‌های بین‌المللی در سیاست جهانی پرداخته‌اند. بررسی این دیدگاه‌ها کمک می‌کند ارتباط میان دیپلماسی فرهنگی شهری و تحولات کلان بین‌المللی را درک کرده و جایگاه این مفهوم را در روابط معاصر جهانی مشخص کنیم.

■ ساموئل هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون^۱ در نظریهٔ برخورد تمدن‌ها بیان می‌کند که در دوران پس از جنگ سرد، درگیری‌های اصلی در جهان ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی خواهد بود (Huntington, 1996). او معتقد است این تفاوت‌ها می‌توانند منجر به تنش‌ها و درگیری‌ها شوند و از این‌رو، تعاملات فرهنگی میان ملت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا، دیپلماسی فرهنگی شهری و برنامه‌های خواهرخواندگی می‌توانند همچون ابزارهایی برای کاهش این تنش‌ها و تقویت درک متقابل بین فرهنگ‌ها عمل کنند. این نوع دیپلماسی می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از سوء تفاهم‌های تمدنی و ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان فرهنگ‌های مختلف ایفا کند.

■ جیمز روزناو

روزناو^۲ با معرفی مفهوم حکمرانی چندسطحی و تأکید بر پیچیدگی‌های روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن، به نقش بازیگران غیردولتی مانند شهرها در دیپلماسی اشاره می‌کند (Rosenau, 1997). از دیدگاه او، شهرها می‌توانند با استفاده از دیپلماسی فرهنگی و برنامه‌های خواهرخواندگی، همچون بازیگرانی مستقل در صحنهٔ بین‌المللی نقش‌آفرینی کنند. برنامه‌های خواهرخواندگی، ابزار مؤثری برای تقویت روابط دیپلماتیک از پایین به بالا محسوب می‌شوند و شهرها را قادر می‌سازند تا مستقل از دولت‌های مرکزی، در توسعهٔ روابط بین‌المللی سهیم باشند.

■ جان فریدمن

فریدمن^۳ در نظریهٔ شهرهای جهانی به اهمیت شهرها در فرایند جهانی‌شدن و نقش آن‌ها به‌عنوان مراکز تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری اشاره می‌کند (Friedmann, 1986). او معتقد است شهرها می‌توانند با ایجاد شبکه‌های بین‌المللی و برنامه‌های خواهرخواندگی، به تبادل فرهنگی و اقتصادی پرداخته و نقش مهمی در دیپلماسی فرهنگی ایفا کنند. فریدمن تأکید دارد روابط میان‌شهری می‌تواند راهی برای مشارکت جوامع محلی در فرایندهای جهانی‌شدن باشد.

1. Samuel P. Huntington
2. James N. Rosenau
3. John Friedmann

■ یوهان گالتونگ

گالتونگ^۱ با معرفی مفهوم صلح مثبت، بر اهمیت ایجاد ساختارهایی که به همکاری و درک متقابل میان جوامع کمک می‌کنند، تأکید دارد (Galtung, 1969). وی بر این باور است که برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها می‌توانند مانند ابزارهایی برای ترویج صلح مثبت عمل کرده و با تقویت تعاملات فرهنگی و اجتماعی، به کاهش تنش‌ها و افزایش همبستگی بین‌المللی کمک کنند. به‌ویژه این روابط می‌توانند در مناطق دارای سابقهٔ منازعه، زمینه‌ای برای آشتی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم کنند.

■ رولاند رابرتسون

رابرتسون^۲ با معرفی مفهوم جهانی‌شدن محلی^۳ به تعامل بین فرایندهای جهانی و محلی اشاره می‌کند (Robertson, 1995). او معتقد است شهرها می‌توانند با ترکیب عناصر فرهنگی محلی و جهانی، هویت منحصربه‌فردی ایجاد کرده و از طریق برنامه‌های خواهرخواندگی، به تبادل فرهنگی و تقویت دیپلماسی فرهنگی بپردازند. این مفهوم به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه شهرها می‌توانند در روند جهانی‌شدن، نقش فعالی ایفا کنند، بدون آنکه هویت فرهنگی محلی خود را از دست بدهند.

■ رابرت پاتنام

پاتنام^۴ در نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی به اهمیت شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد متقابل در جوامع اشاره می‌کند (Putnam, 2000). او معتقد است برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها می‌توانند با ایجاد شبکه‌های بین‌المللی و تقویت اعتماد بین جوامع مختلف، به افزایش سرمایهٔ اجتماعی و تقویت روابط بین‌المللی کمک کنند. سرمایهٔ اجتماعی ایجادشده از طریق این برنامه‌ها می‌تواند باعث توسعهٔ همکاری‌های پایدار در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی شود. تحلیل دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی شهری و

1. Johan Galtung
2. Roland Robertson
3. Glocalization
4. Robert D. Putnam

برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها، مفهومی چندبعدی است که در چهارچوب‌های مختلف نظری و عملی قابل بررسی است. هانتینگتون بر نقش تعاملات فرهنگی در جلوگیری از تنش‌های تمدنی تأکید دارد، درحالی‌که روزناو شهرها را بازیگرانی مستقل در دیپلماسی چندسطحی معرفی می‌کند. فریدمن اهمیت شهرهای جهانی را در تعاملات بین‌المللی برجسته می‌سازد و گالتونگ به ظرفیت‌های این روابط در ایجاد صلح مثبت اشاره دارد. رابرتسون مفهوم جهانی‌شدن محلی را مطرح می‌کند که بر ترکیب عناصر جهانی و محلی در سیاست‌های فرهنگی شهری دلالت دارد و درنهایت، پاتنام بر اهمیت سرمایه اجتماعی در تحکیم روابط میان‌شهری تأکید می‌ورزد. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند روابط خواهرخواندگی شهرها نه تنها در ابعاد فرهنگی، بلکه در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز تأثیرگذار بوده و همچون ابزار مؤثری در مدیریت روابط بین‌المللی عمل می‌کنند.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی نظری و تحلیلی، به بررسی چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری با تأکید بر خواهرخواندگی شهرها می‌پردازد. با توجه به ماهیت موضوع و اهداف پژوهش، روش تحقیق مورد استفاده روش کتابخانه‌ای است که مبتنی بر گردآوری، مطالعه و تحلیل منابع مکتوب، مقاله‌های علمی، کتاب‌ها و گزارش‌های مرتبط در این حوزه است. در این راستا، از منابع معتبر داخلی و خارجی در زمینه دیپلماسی فرهنگی، جهانی‌شدن، مطالعات شهری و روابط بین‌الملل بهره گرفته شده است تا ابعاد مختلف موضوع به صورت جامع و مستند مورد بررسی قرار گیرد. این روش پژوهش امکان تحلیل نظری و مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری را فراهم می‌کند و زمینه‌ساز ارائه چهارچوبی تحلیلی برای نقش روابط خواهرخواندگی شهرها در سیاست بین‌المللی است.

روش پژوهش کتابخانه‌ای از روش‌های اصلی در مطالعات نظری است که با استفاده از منابع مکتوب و دیجیتالی به گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌های ثانویه می‌پردازد (Merriam & Tisdell, 2015). این روش، برخلاف روش‌های میدانی، مبتنی بر مطالعه منابع موجود مانند کتاب‌ها،

مقاله‌های علمی، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌های تحقیقاتی و اسناد آرشیوی است که اطلاعات ارزشمندی را برای تحلیل مسائل پژوهشی ارائه می‌دهند (Booth, Colomb, & Williams, 2016).

استفاده از روش پژوهش کتابخانه‌ای در حوزه مطالعات دیپلماسی فرهنگی شهری و روابط خواهرخواندگی شهرها، به دلیل ماهیت نظری و تحلیلی این موضوع، ضروری به نظر می‌رسد (Creswell & Creswell, 2018). از آنجاکه این پژوهش به دنبال بررسی چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری است، گردآوری و بررسی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان، تحلیل متون علمی و بررسی مطالعات پیشین، می‌تواند به ارائه چهارچوبی علمی و کاربردی برای تحلیل این موضوع کمک کند (Bowen, 2009).

در این تحقیق، از منابع معتبر داخلی و خارجی در زمینه‌های دیپلماسی فرهنگی، جهانی‌شدن، سرمایه اجتماعی و نقش شهرها در روابط بین‌الملل استفاده شده است. تحلیل داده‌های موجود از طریق مقایسه تطبیقی نظریه‌ها و یافته‌های علمی کمک می‌کند به درک جامعی از دیپلماسی فرهنگی شهری و تأثیر برنامه‌های خواهرخواندگی بر ارتقای تعاملات بین‌المللی دست یابیم (Bryman, 2016). این روش امکان بررسی عمیق‌تری از مطالعات گذشته را فراهم کرده و کمک می‌کند تا مسیر تحقیقات آتی را مشخص کنیم (Gerring, 2017).

۳. یافته‌ها و تحلیل

دیپلماسی فرهنگی شهری، به‌ویژه در قالب روابط خواهرخواندگی، به‌مثابه ابزار مؤثری در تقویت تعاملات بین‌المللی، افزایش قدرت نرم و توسعه پایدار شهری، در حال گسترش است. یافته‌های این پژوهش که بر مبنای تحلیل نظریه‌های مختلف و مطالعه تجربه‌های جهانی تنظیم شده است نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی شهری ماهیتی چندبعدی دارد و علاوه بر ابعاد فرهنگی بر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی تأثیرگذار است (Acuto & Rayner, 2016: 48).

از جهت نظری، بررسی رویکردهای تعاملات مردمی، هویت فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دیپلماسی چندسطحی، همکاری‌های اقتصادی محلی، صلح‌سازی، جهانی‌شدن محلی و تبادل دانش و نوآوری نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی شهری نه‌تنها زمینه‌ساز همگرایی جوامع

است، بلکه موجب تقویت نقش شهرها در حکمرانی جهانی نیز می‌شود (قربانی گلشن‌آباد و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹). نظریه تعاملات مردمی بر اهمیت ارتباط مستقیم میان جوامع تأکید دارد که در چهارچوب روابط خواهرخواندگی از طریق تبادلات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی تحقق می‌یابد (Cummings, 2003: 1). نظریه هویت فرهنگی نیز به این موضوع اشاره دارد که روابط میان شهری می‌تواند نقش مؤثری در بازتعریف هویت‌های محلی و تقویت ارزش‌های فرهنگی ایفا کند (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۲). همچنین نظریه سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی شهری از طریق ایجاد اعتماد متقابل، همبستگی اجتماعی را افزایش داده و موجب انسجام جوامع شهری می‌شود (زرقانی، رنجکش و اسکندران، ۱۳۹۳: ۱۶۵). نظریه دیپلماسی چندسطحی بیان می‌کند شهرها فارغ از سیاست‌های دولت‌های مرکزی می‌توانند مانند بازیگرانی مستقل در سیاست خارجی عمل کنند و روابط خود را از طریق پیمان‌های خواهرخواندگی توسعه دهند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). علاوه بر این، نظریه همکاری‌های اقتصادی محلی بیان می‌کند که شهرها می‌توانند با تبادل دانش، فناوری و سرمایه، زمینه‌های توسعه اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان را فراهم کنند (Friedmann, 1986: 69). از سوی دیگر، نظریه صلح‌سازی گالتونگ تأکید دارد که دیپلماسی شهری می‌تواند به کاهش تنش‌های بین‌المللی و افزایش صلح مثبت کمک کند، زیرا تعاملات میان‌شهری بستری برای شناخت متقابل و کاهش سوءتفاهم‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌کند (Galtung, 1969: 172). نظریه جهانی‌شدن محلی نیز نشان می‌دهد شهرها می‌توانند با حفظ ویژگی‌های فرهنگی خود، هم‌زمان در شبکه‌های بین‌المللی ادغام شوند و از مزایای جهانی‌شدن بهره‌مند شوند (افضلی و خرم‌بخت، ۱۴۰۱: ۲۴۴).

مطالعه نمونه‌های جهانی مانند شهرهای پاریس، نیویورک، توکیو و بارسلونا نشان می‌دهد شهرها توانسته‌اند با انعقاد پیمان‌های خواهرخواندگی، به تقویت جایگاه خود در تعاملات بین‌المللی بپردازند. برای نمونه، بارسلونا از طریق سیاست‌های دیپلماسی فرهنگی خود، توانسته است به مرکز تبادلات فرهنگی و اقتصادی در اروپا تبدیل شود (Eizaguirre & et.al 2017:)

25). در چین، سیاست‌های ادغام دیپلماسی شهری با طرح کمربند و جاده، نمونه‌ای از چگونگی استفاده از روابط خواهرخواندگی به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ بین‌المللی است (Santos, 2021: 159). علاوه‌براین، در ایالات متحده، هنگامی که دولت فدرال در سال ۲۰۱۷ از توافق‌نامه اقلیمی پاریس خارج شد، بیش از ۵۰۰ شهردار امریکایی اعلام کردند به تعهدات زیست‌محیطی خود پایبند خواهند ماند (Clarke, 2018: 37). این نمونه نشان می‌دهد دیپلماسی شهری می‌تواند در برخی موارد، همچون نیرویی مستقل از سیاست‌های دولت مرکزی عمل کند و در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی فرهنگی شهری، به‌ویژه در قالب برنامه‌های خواهرخواندگی شهرها، یکی از ابزارهای نوین سیاست‌گذاری فرهنگی و بین‌المللی است و نقشی کلیدی در تقویت تعاملات میان فرهنگی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی ایفا می‌کند. در این مقاله، تلاش شد چهارچوب مفهومی دیپلماسی فرهنگی شهری با تأکید بر روابط خواهرخواندگی بررسی شود و ابعاد مختلف این نوع دیپلماسی در سطوح نظری و کاربردی تبیین شود.

بررسی‌ها نشان داد دیپلماسی شهری با ورود شهرها به عرصه تعاملات بین‌المللی، به بستری برای گسترش روابط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی میان جوامع مختلف تبدیل شده است. شهرهای جهان با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی خود، در فرایندهای سیاست‌گذاری جهانی و تعاملات دیپلماتیک نقش‌آفرینی می‌کنند. خواهرخواندگی شهرها به‌عنوان یکی از راهکارهای عملیاتی در این حوزه، به‌دنبال ایجاد پیوندهای پایدار و همکاری‌های مستمر میان شهرهای مختلف جهان است. این برنامه‌ها، با تسهیل تبادلات فرهنگی، آموزشی، علمی و اقتصادی، به تقویت سرمایه اجتماعی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و کاهش تنش‌های بین‌المللی کمک می‌کنند.

از منظر نظری، تحلیل دیپلماسی فرهنگی شهری در چهارچوب نظریات تعاملات مردمی، سرمایه اجتماعی، دیپلماسی چندسطحی و جهانی‌شدن محلی نشان داد روابط میان‌شهری

می‌توانند نقشی کلیدی در تقویت همگرایی بین‌المللی داشته باشند. نظریه‌های بررسی شده در این پژوهش تأکید دارند که تعاملات میان‌شهری نه تنها به ایجاد هویت فرهنگی مشترک کمک می‌کنند، بلکه می‌توانند همچون ابزاری برای بهبود حکمرانی محلی، افزایش قدرت نرم کشورها و توسعه پایدار عمل کنند؛ به‌ویژه نظریه‌های هویت فرهنگی و صلح‌سازی تأکید دارند که دیپلماسی شهری می‌تواند در کاهش منازعات، تقویت تعاملات میان‌فرهنگی و ایجاد تفاهم بین ملت‌ها نقش اساسی داشته باشد.

مطالعه تجربه‌های جهانی نیز نشان داد شهرهای مختلف از جمله پاریس، نیویورک، توکیو و بارسلونا از دیپلماسی شهری همچون ابزاری برای افزایش نفوذ فرهنگی و اقتصادی خود در صحنه بین‌المللی استفاده کرده‌اند. این روند در کشورهایی مانند چین که دیپلماسی شهری را همچون بخشی از سیاست خارجی خود در برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های اصلاحات ادغام کرده‌اند، نیز مشهود است.

در ایران شهرهایی همچون تهران، مشهد، شیراز و اصفهان با برخورداری از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی غنی، پتانسیل بالایی برای مشارکت در دیپلماسی شهری دارند؛ با این حال، به نظر می‌رسد استقرار کنسولگری برخی کشورها همچون کنسولگری ترکیه در تبریز و به‌تازگی در اصفهان، و کنسولگری پاکستان در مشهد در تقویت دیپلماسی فرهنگی شهری و ارتباطات میان‌فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه اثرگذار بوده است، ولی برای تحقق کامل این ظرفیت‌ها، نیازمند تدوین سیاست‌های منسجم و برنامه‌ریزی راهبردی با رعایت چهارچوب‌ها و موازین قانونی در این حوزه هستیم. ارتقای همکاری‌های بین‌المللی شهرهای ایران، از طریق برنامه‌های خواهرخواندگی و دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به تقویت جایگاه ایران در تعاملات بین‌المللی کمک کرده و در راستای اهداف کلان سیاست خارجی کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

فهرست منابع

- احمدی، ریحانه (۱۳۹۷). *اصول دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها*. تهران: ادیان روز.
- احمدی پور، زهرا؛ قورچی، مرتضی؛ قادری حاجت، مصطفی (۱۳۹۱). «تبیین جایگاه دیپلماسی شهری در توسعه حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی»، *جغرافیا و توسعه فضای شهری* (۱).
- افضلی، سید محمدجواد؛ خرم‌بخت، ابراهیم؛ شکور، علی (۱۴۰۱). «طراحی مدل تأثیر شهرهای خواهرخوانده بر توسعه شهری با تأکید بر دیپلماسی شهری و توسعه ملی». *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۲(۴)، صص ۹۷۷-۹۹۳.
- افضلی، سید محمدجواد؛ کلان‌تی، احمد (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر شهرهای خواهرخوانده بر توسعه شهری با تأکید بر دیپلماسی شهری و توسعه ملی؛ مطالعه موردی: کلان‌شهر شیراز». *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، دوره ۵، شماره ۴، پاییز.
- امیری، مهسا؛ خلیلی، احمد؛ مفیدی شمیرانی، مجید (۱۴۰۱). «تبیین مفهوم‌شناختی و ارائه الگوی دیپلماسی شهری در شبکه‌های شهری». *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، بازیابی شده از: https://journals.ut.ac.ir/article_91486.html
- بذرکار، مهدی؛ ملکوتیان، مصطفی؛ عسگری یزدی، علی؛ نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های اساسی دیپلماسی فرهنگی در گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران». *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران، ۸(۳).
- تفضلی، حسن؛ توکلی، مرتضی؛ محمدی، یاسر (۱۴۰۰). «بررسی جایگاه و اهمیت خواهرشهرها و ظرفیت‌های خواهرخواندگی شهری ایران». *دانش‌تفسیر سیاسی*، ۱۰، صص ۸۶-۵۸.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۸). «دیپلماسی فرهنگی از دریچه نواشاعه‌گرایی؛ تأثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۳(۲).
- حکیمی، سید علی؛ نصیری، مجید (۱۴۰۰). «نقش خواهرخواندگی در ایجاد درآمد پایدار شهرداری‌ها با رویکرد (ISM). *مطالعات شهری*، ۳۹، صص ۱۱۳-۱۲۴.

بی نا (۲۰۲۵). دیپلماسی عمومی، برندینگ ملت و صلح بین‌المللی، مرکز مطالعات روابط بین‌الملل.

بازیابی شده از: <https://www.iirjournal.ir>

ریچموند، ویرجینیا پی؛ مک کروسکی، جیمز سی (۱۳۸۷). رفتار غیرکلامی در روابط میان‌فردی. ترجمه فاطمه‌سادات موسوی، ژیلا عبداله‌پور، زیرنظر و به ویراستاری دکتر غلامرضا آذری، تهران: انتشارات دانژه.

زرقانی، سید هادی؛ رنجکش، محمدجعفر؛ اسکندران، مهدی (۱۳۹۳). «دیپلماسی شهری: بررسی نقش و جایگاه شهرها به‌عنوان بازیگر جدید عرصه روابط بین‌الملل، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۱۸۲-۱۶۳، بازیابی شده از:

<https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1042280.html>

زهرانی، محمد؛ رجایی، علی (۱۳۹۹). «فرصت‌های همکاری بین‌المللی با رویکرد خواهرشهرها». دانش تفسیر سیاسی، ۳، صص ۲۴-۱.

بی نا (۲۰۲۵). سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌هاکامن، سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، بازیابی شده

از: <https://www.socialcapitaltheory.com>

سعید، پرستو؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قورچی، مرتضی (۱۴۰۱). «نقش دیپلماسی شهری در مناسبات بین‌المللی شهرها (مطالعه موردی: نظام مدیریت شهری تهران)». دوفصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان.

صالحی امیری، سیدرضا؛ محمدی سعید. (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی. چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.

صدیقی، نادر (۱۳۸۵). «خیلی دور، خیلی نزدیک: گزارش رؤیای شهر، رؤیای شهروندی میان‌فرهنگی». نشریه علوم اجتماعی، شماره ۵.

قربانی گلشن‌آباد، محمد؛ محمدی، منوچهر (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۰.

قلی‌پور، یعقوب؛ احمدپور، احسان؛ اصغری آبکنار، امیر؛ فلاح حیدری، فاطمه (۱۳۹۷). «نقش شهرهای خواهرخوانده در توسعه دیپلماسی شهری». اولین همایش رقابت‌پذیری و آینده تحولات شهری.

قورچی، مرتضی؛ راستاد بروجنی، مرضیه (۱۴۰۰). «نقش شهر بنگلور در توسعه اقتصادی هندوستان». فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۳، شماره ۲، بهار.

مکبری، سید امیرحسین (۱۳۹۴). مطالعات پشتیبان نقشه‌راه تحول گروه فرهنگی - اجتماعی (حوزه دیپلماسی عمومی). تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، معاونت علم و فناوری. مولا، اصغر (۱۳۹۸). «واکاوی قابلیت‌های رقابت‌پذیری شهری و منطقه‌ای زمینه‌گرا (نمونه موردی شهر تبریز)». فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۹(۴)، (پیاپی ۳۵)، زمستان. نصیری، صدیقه (۱۴۰۱). مفاهیم ارتباطات میان‌فرهنگی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی. نظریه هویت اجتماعی، بازیابی شده از: <https://fa.wikipedia.org>

- Acuto, Michele, & Rayner, Steve (2016). "City diplomacy: An emerging discipline". *International Affairs*, 92(5), pp. 1147-1166.
- Booth, Wayne C., Colomb, Gregory G., & Williams, Joseph M. (2016). *The craft of research* (4th ed.). University of Chicago Press.
- Bowen, Glenn A. (2009). "Document analysis as a qualitative research method", *Qualitative Research Journal*, 9(2), pp. 27-40.
- Bryman, Alan (2016). *Social research methods* (5th ed.). Oxford University Press.
- Clarke, Nicholas (2018). "The politics of city diplomacy in the UK", *Political Geography*, 65, pp. 17-25.
- Creswell, John W., & Creswell, J. David (2018). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (5th ed.). SAGE Publications.
- Cull, N. J. (2008). "Public diplomacy: Taxonomies and histories". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), pp. 31-54.
- Cummings, Milton C. (2003). *Cultural diplomacy and the United States government: A survey*, Center for Arts and Culture.
- Eizaguirre, Santiago, Pradel-Miquel, Marc, & García, María. (2017). "Citizenship practices and democratic governance: Barcelona, city of rights". *Cities*, 61, pp. 10-17.
- Friedmann, John. (1986). "The world city hypothesis". In *World cities in a world system* (pp. 317-331). Cambridge University Press.
- Galtung, Johan. (1969). "Violence, peace, and peace research". *Journal of Peace Research*, 6(3), pp. 167-191.
- Gerring, John. (2017). *Case study research: Principles and practices* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Huntington, Samuel P. (1996). *The clash of civilizations and the remaking of world order*. Simon & Schuster.
- Merriam, Sharan B., & Tisdell, Elizabeth J. (2015). *Qualitative research: A guide to design and implementation* (4th ed.). Jossey-Bass.
- Niedja de Andrade e Silva Forte dos Santos (2021). "Towards a Conceptual

- Framework for City Diplomacy: a Practitioner's Perspective", *Journal of Diplomatica*.
- Nye, Joseph S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. PublicAffairs.
- Putnam, Robert D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.
- Robertson, Roland. (1995). "Glocalization: Time-space and homogeneity-heterogeneity". In *Global modernities*, Sage Publications, pp. 25-44.
- Rosenau, James N. (1997). *Along the domestic-foreign frontier: Exploring governance in a turbulent world*. Cambridge University Press.
- Santos, F. (2021). "The Role of Cities in Global Diplomacy". *International Relations Review*, pp. 159-168.
- Shahabi, M. (2020). "Cultural diplomacy and the role of Iranian cities". *Iranian Journal of Urban Studies*, 10(2), pp. 45-63.
- Zelinsky, Wilbur. (1991). "The twinning of the world: Sister cities in geographic and historical perspective". *Annals of the Association of American Geographers*, 81(1), pp. 1-31.